

گاهنامه سیاسی بصائر بسیج

ویژه هادیان سیاسی و فرماندهان
حوزه‌های مقاومت بسیج

۲

موضوع:

تحلیل گفتمانی

اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)



معاونت سیاسی

نماینده ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

۱۳۹۵ خرداد ماه



تحلیل گفتمانی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

مقدمه:

اندیشه اصلاحات از محوری ترین مبانی اسلام سیاسی میباشد. این اندیشه در عصر حاضر و در چند دهه اخیر، با انقلاب اسلامی ایران و به ویژه با نام امام خمینی و دیدگاه ها و مواضع سیاسی او پیوند خورده است. اگر نوگرایی و اصلاحات در جهان اسلام، به رغم وجود بسیاری از نظریه پردازان و رهبران فکری آن نظیر ملکم خان، تقی زاده، طالبوف و آخوندزاده، با نام کمال آتاتورک، بنیان گذار نخستین اندیشه اصلاح گری سکولار، به جای نظام خلافت اسلامی رقم خورده و در این منطقه به شیوه غربی شناخته شده است، امام خمینی را نیز باید شاخص بارز حرکت اصلاح طلبانه جدیدی در جهان اسلام دانست که با شالوده شکنی ساختار شبه نوگرایی غربی نظام سلطنتی پهلوی، نخستین نظام سیاسی اسلامی را که از یک حرکت جمعی اسلامی در تاریخ معاصر بر آمده است، تاسیس کرد و سرآغاز عصر جدیدی در تحولات اسلام سیاسی در عرصه جهانی شد. به تعبیر بابی سعید، "اگر چه نمی توان اسلام گرایی را به خمینی گرایی تقلیل داد، اما امام خمینی نقطه عطف و اوج این جریان است. ایشان در درون ادبیات اسلام گرایی، جایگاه نماینده تقریباً الگوی اسلام گرایی را دارد."^۱ اندیشه اصلاحی اسلام سیاسی در ایران، در تلاشها و مجاهدت های بسیاری از حرکت ها و جنبش های اسلامی گذشته، ریشه دارد که امام خمینی آن را به اوج خود رسانید. بررسی اندیشه اسلام سیاسی در ایران، نیازمند توجه به اندیشه اصلاح طلبانه امام خمینی به عنوان فرآیند تحولی جدید در اندیشه سیاسی اسلام می باشد که بر اساس نظام ولایت فقیه استوار شده است.

بر خلاف نگرش های سنتی به ولایت عام فقیهان که بر اساس آموزه های سنتی، فقط به تولیت فقیهان شیعی بر امور جامعه اسلامی در زمان غیبت کبری، می پرداختند، امام خمینی با بهره گیری از سنت اسلامی گذشته و با اجتهاد مبتنی بر زمان و مکان و تبیین شفاف تر موضوعات جدیدی چون نقش مردم در زندگی سیاسی، نظام پارلمانی و نقش و جایگاه آن در قانونگذاری، رای اکثریت، تحزب و بسیاری دیگر، خود سرآغاز تحول جدیدی در اندیشه سیاسی شیعه گردید. بنابراین امام خمینی، قرائت جدیدی از اسلام معرفی کرد که با حفظ اصالت اسلامی و حفظ مرزهای خویش با دنیای غرب و همچنین تمایز با قرائت خاصی از اسلام که هرگونه ورود به زندگی سیاسی را تخطئه میکرد و به عنوان اسلام آمریکائی معرفی می شد^۲، منشا تحولی انقلابی در اندیشه و عمل اسلامی گشت. سید جمال الدین اسد آبادی مهمترین نماینده این جریان، عاملی تاثیر گذار بر حرکت اسلامی معاصر در هردو جهان شیعه و سنی می باشد. چون جریان اشعری گری

^۱ - سعید، بابی، هراس بنیادین: اروپا مداری و ظهور اسلام گرایی، غلام رضا جمشیدی و موسی عنبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۰۴:۱۳۷۹

^۲ - خمینی، آیت الله سید روح الله، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۲۱ جلد، ۱۳۷۸، ج ۳۶:۱۸

در جهان تسنن غلبه داشت، آموزه‌های عقلی سید جمال در جهان تسنن و به ویژه در شبه قاره و مصر، تاثیر مهمی داشت و در جهان تسنن، نسل جدیدی از اندیشمندان عقل گرا را مانند شیخ محمد عبده، علامه اقبال و مودودی را تحت تاثیر خود قرار داد.^۱ هرچند سید جمال در جهان تسنن به عنوان نقطه عطفی مطرح شد، اما خودش از جریان عقل گرای اصولی جهان شیعی متأثر بود و شاگرد مکتب اصولی شیخ انصاری در نجف و مکتب فلسفی ملاصدرا، محسوب گردید.^۲ بنابراین، برای کشف تبار فکری امام خمینی، باید سراغ سنت عقل گرای شیعی رفت. در بررسی اندیشه جریان‌های اصلاحی مختلف اسلام گرای معاصر، مراد از اسلام گرایی، هرگونه گرایش به سنت اسلامی برابر اندیشه رفرمیسم گرایش به غرب، اندیشه ها و یا سنت‌های ماقبل اسلامی می‌باشد که مهمترین شاخص آن، تمسک به آموزه‌های اسلامی در زندگی فردی - اجتماعی است. از منظر تحلیل گفتمانی نیز اصلاح گران اسلامی کسانی هستند که اسلام را درکانون هویت و عمل سیاسی قرار می‌دهند.

از این جهت هر اندیشه اصلاحی که اسلام را از عرصه اجتماعی - سیاسی جدا نماید، تحت مقوله اندیشه اصلاح طلبانه اسلامی قرار نمی‌گیرد.^۳ گسترش اندیشه اصلاحات اسلامی در ایران پیامد استبداد و سرکوب، جهت گیری سکولاریستی نظام سلطنتی پهلوی و بحران درونی این گفتمان و به ویژه اوج آن بحران در اوایل دهه چهل است. اندیشه اصلاح طلبانه امام خمینی^(ره) - انقلاب اسلامی - بر پایه گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی که بر ولایت فقیه، فقه و روحانیت به عنوان مفسران اصلی شریعت تاکید میکند، در منازعه‌های گفتمان‌های سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۷ به گفتمان برتر تبدیل شد. این گفتمان با سیاسی شدن گفتمان مذهبی سنتی، قدرت نهفته، اعتبار و قابلیت دسترسی گفتمان اسلام سیاسی، افزایش پیدا کرد و این به خاطر این اصل مهم در تحلیل گفتمان است که گفتمان ها برای موفقیت در دوره‌های بی قراری و منازعه‌های گفتمانی نیازمند عام گرایی، ابزارهای قدرت، اعتبار و قابلیت دسترسی می‌باشند. در اوایل دهه ۱۳۵۰ شمسی حوادثی نظیر طرد، تحقیر، سرکوب و به حاشیه راندن ارزشها و باورهای مذهبی، به گونه ای رقم خورد که بین مذهب و سیاست، پیوندی مستحکم برقرار گردید و اسلام سیاسی تنها مذهب راستین و حقیقی تلقی شد و حکومت اسلامی به خواسته عام جامعه مذهبی تبدیل گردید.

این اندیشه اصلاحی، از ابتدای مبارزه علیه گفتمان پهلویسم با عام گرایی و گسترش خصلت استعاری خود به مفصل بندی تقاضاهای مختلف اجتماعی پرداخت و نماینده طیف‌های متنوع اجتماعی را بر عهده گرفت. گفتمان انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی را به عنوان جامعه کامل و آرمانی معرفی و بازنمایی می‌کرد که منعکس کننده خواسته ها و آرمانهای سرکوب شده مردم به شمار می‌آمد. اندیشه و گفتمان انقلاب اسلامی نه تنها راهی برای نجات جامعه سرکوب شده و وابسته ایران، ارائه میکرد، بلکه چشم اندازی نوین در آن سوی مدرنیسم غربی نوید داد و به گفته میشل فوکو، زایش روحی نو در جهان بی روح^۴ و یا به تعبیر او "به نظر میرسید که در این چشم انداز فرامردن، معنویت با عقلانیت در هم آمیخت و گونه ای نوین از حکومت پایه‌ریزی شد که در آن راهی برای معنویت در سیاست گشوده می‌گردید.^۵ امام

۱ - وائقی، صدر، سید جمال الدین حسینی پایه گذار نهضت های اسلامی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۸: ۲۲

۲ - موثقی، سید احمد، سید جمال الدین اسد آبادی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰: ۱۷

۳ - بابی سعید، پیشین، ۱۳۷۹: ۲۰

۴ - میشل فوکو، ایران، روح یک جهان بی روح، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹: ۶۱

۵ - -----، ایرانیها چه رویایی در سر دارند؟ ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، هرمس ۱۳۷۷: ۲۸

خمینی (ره) عام گرایی را با تاکید بر جنبه های منفی گفتمان پهلویسم و بازنمایی یک جامعه آرمانی و تکامل یافته را پیگیری کردند. ایشان، گفتمان حاکم پهلوی را به دلیل وابستگی به آمریکا^۱، نابودی اقتصاد و فرهنگ ایران^۲، گسترش فقر و زاغه نشینی^۳، دشمنی با مذهب^۴، مخالفت با قانون اساسی^۵، عدم اتکا به رای مردم^۶، نفی آزادی بیان و مطبوعات^۷، ممنوعیت احزاب و تضاد با آزادی و دموکراسی^۸، طرد و جمهوری اسلامی را به عنوان یک جامعه آرمانی و الگوی جایگزین^۹ معرفی میکند. امام در این باره می فرماید: انقلاب اسلامی بر مبنای اصل توحید استوار است و محتوای این اصل در همه شئون جامعه سایه می افکند. در جامعه ای که همه انسانها باید برای رضای او عمل کنند و هیچ چیز و هیچ کس را نپرستند. فقط تقوا و پاکی ملاک برتری است. زمامدار با پایین ترین فرد جامعه برابر است و ضوابط و معیارهای متعالی انسانی مبنای پیمان ها و یا قطع روابط است.^{۱۰} با گسترش خصلت استعاری، مفاهیم متنوعی چون آزادی، دموکراسی، معنویت، تشیع، اسلام، دینداری، رفاه، عدالت، مردم و قانون در یک زنجیره هم ارزی درخصومت با گفتمان پهلویسم معنا یافته و یکدیگر را در یک منظومه معنایی تکمیل کردند. امام خمینی (ره) با مفصل بندی تقاضاهای متنوع در زیر چتر جمهوری اسلامی، نخست بنیان های پهلویسم را متزلزل و سپس وحدتی بی نظیر بین گروه ها و نیروهای مختلف ضد رژیم حاکم ایجاد و در این مورد نوعی ارداه جمعی کم نظیر در ایران شکل گرفت. در این مبارزه گفتمانی، علاوه بر محوریت اندیشه اسلام سیاسی به رهبری امام خمینی و پشتیبانی توده های مردم مسلمان ایران علیه اندیشه نظام سیاسی حاکم، خورده گفتمان های مخالف دیگر اعم از جبهه ملی، مارکسیست ها، اسلام گرایان چپ (با محوریت اندیشه دکتر شریعتی)، اسلام گرایان لیبرال به صف مخالفان رژیم حاکم و به خیل طرفداران امام خمینی (ره) پیوستند. به طور کلی در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی شاهد آرایش چندین گفتمان بودیم.

واژگان کلیدی:

امام خمینی، گفتمان، اندیشه سیاسی

مفصل بندی گفتمان اصلاحات (اندیشه سیاسی) امام خمینی (ره)

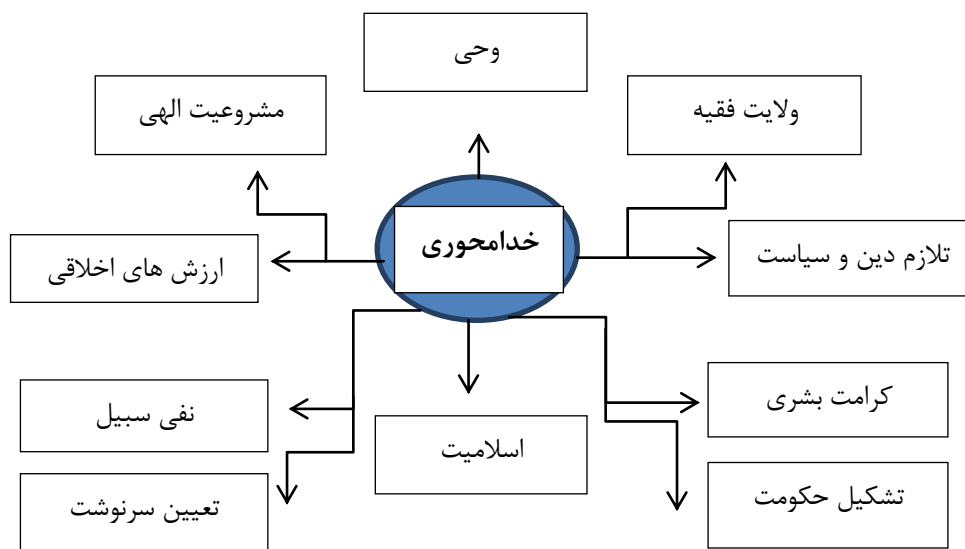
گفتمان جایگزین پهلویسم، گفتمان انقلاب اسلامی و یا همان اسلام سیاسی بود که به رهبری امام خمینی به گفتمان برتر تبدیل شد. براساس نظریه گفتمان، هر گفتمانی برای موفقیت در دوره های بی قراری و منازعه های گفتمانی به

^۱ - صحیفه، جلد ۲، ۴، ۲۴، ۱۹۸

^۲ - همان، ج ۴: ۱۱۹ ^۳ - همان، ج ۲: ۶۸ ^۴ - همان، ج ۲: ۱۷ ^۵ - همان، ج ۳: ۲۲۴ ^۶ - همان، ج ۳: ۱۵۴

^۷ - همان، ج ۲: ۴۵ و ۱۸۶ ^۸ - همان، ج ۲: ۴۵، ۴۹ ^۹ - همان، ج ۴: ۲۰۵، ۳۸، ۱۹۰ و ج ۳: ۴۸، ۱۵۸ ^{۱۰} - همان، ج ۳: ۲۳۷

عام‌گرایی، ابزارهای قدرت، اعتبار و قابلیت دسترسی، نیازمند هستند. امام خمینی (ره) در واکنش به جریان گرایش و تفکر معتقد به غیر سیاسی و محافظه کارانه حوزه‌ها، واکنش نشان داده و ایشان معتقد بودند که در صورت ادامه این امر، وضع حوزه‌ها به کلیساهای قرون وسطی شبیه می‌شد.^۱ وضعیت غیر سیاسی بودن حوزه‌ها در این دوره چنان اسفناک بود که حضرت امام خمینی (ره) به دلیل اهمیت توجه به این موضوع، در اواخر عمر در نامه‌ای به سید حمید روحانی درخواست می‌کند که رنجها و سختی‌هایی را که روحانیون مبارز متحمل شدند، برای ثبت در تاریخ یادآور شود. "شما باید نشان دهید که در جهود حوزه‌های آن زمان، تنی چند از عالمان دین باور دست در دست مردم کوچه و بازار، مردم فقیر و زجر کشیده گذاشتند. شما باید به روشنی ترسیم کنید که در سال ۱۳۴۱، سال شروع انقلاب اسلامی و مبارزه روحانیت اصیل در مرگ آباد تحجر و تقدس مآبی، چه ظلم‌ها بر عده‌ای روحانی پاک باخته رفت. در جنگ نابرابر ایمان و کفر، علم و خرافه، روشنفکری و تحجرگرایی، سرافراز ولی غرقه به خون یاران و رفیقان خویش پیروز شدند."^۲



نمودار مفصل بندی اندیشه امام

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جامعه ایران به صحنه نزاع گفتمان‌های مارکسیستی، ملی‌گرایی، اسلام‌گرایی چپ و لیبرال و اسلام سیاسی فقهاتی،^۳ تبدیل و این منازعه‌های سیاسی از دوره انتصاب مهندس مهدی بازرگان آغاز و تا سقوط و عزل بنی صدر ادامه یافت. در نهایت گفتمان اسلام سیاسی که در این رساله به عنوان گفتمان و اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) خوانده می‌شود، با توجه به پایگاه توده‌ای گسترده، رهبری امام خمینی (ره) و توانمندی در جذب و مفصل بندی مفاهیم گفتمان‌های ضد، به عنوان گفتمان غالب، ساماندهی جامعه ایران را در اختیار گرفت که اندیشه امام حول دال مرکزی خدا محوری در نمودار شماره ۱ مفصل بندی گردیده است. بدین ترتیب گفتمان سیاسی امام خمینی (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان شاخص و معیار سنجش گفتمان‌های فعال در عرصه سیاسی ایران در راستای مبانی اندیشه اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی یا غرب شناخته می‌شود. اندیشه سیاسی هرتفکر و اندیشمندی بر شالوده مبانی هستی‌شناسی،

^۱ - صحیفه، همان، ج ۲۱: ۲۸۰

^۲ - همان: ۲۳۹

^۳ - میر سلیم، مصطفی، جریان شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۴: ۹۰

معرفت شناسی و انسان شناسی آن بنا شده است.

مفصل‌بندی اندیشه امام به شرح زیر در سه حوزه اندیشه سیاسی یعنی، فلسفه سیاسی، فقه سیاسی و اخلاق سیاسی آمده است.

۱- دال و نشانه‌های فلسفه سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره)

۱-۱- دال مرکزی خدامحوری در هستی شناسی

در زمینه هستی شناسی، اندیشه اسلام سیاسی فقهاتی بر سه اصل توحید، معاد و نبوت متکی است که بر این اساس، جهان هستی مخلوق خدای یگانه است و خداوند دارای صفاتی از جمله خالقیت و ربوبیت میباشد. در اینجا باید دید که جهان بینی امام خمینی (ره)، نوع برداشت، تفسیر و نوع تحلیلی که ایشان درباره هستی، جهان، انسان و جامعه، دارد، چیست؟ امام خمینی معتقد است، هستی دارای مبداء و معاد بوده و هدفدار است. خدا آفریننده و مالک جهان هستی و همه عوالم وجود و انسان است، در واقع اصل توحید، محور هستی شناسی امام را تشکیل می‌دهد و ریشه و اصل همه اعتقادات وی در تمام ابعاد معرفت و اندیشه او است.^۱

بر اساس این اندیشه، جهان برپایه عدل، تحقق یافته است. ایشان نگاه جامعی نسبت به خدا، جهان و انسان دارد و به تبع، نگاه جامعی به اسلام داشته و انقلاب اسلامی را با همین نگاه، رهبری و به سرانجام رسانیده است. به نظر وی انسان آفریده خداست و به دلیل برخورداری از عقل، آزادی و اختیار، میتواند تصمیم بگیرند و راه خود را انتخاب کنند. بنابراین، خود انسان، اساس شکستها، پیروزی‌ها، رستگاری و سعادت و شقاوت است. از منظر امام (ره) جهان براساس عدل، تحقق یافته است^۲، ایشان نگاه جامعی نسبت به خدا، جهان و انسان دارد و به تبع، به اسلام دارد و انقلاب اسلامی را با همین نگاه، رهبری و به سرانجام رسانیده است. به نظر وی انسان آفریده خداست و به دلیل برخورداری از عقل، آزادی و اختیار، میتواند تصمیم بگیرند و راه خود را انتخاب کنند. بنابراین، خود انسان، اساس شکست‌ها، پیروزی‌ها، رستگاری و سعادت و شقاوت است. باور انسان اساس تمام امور است.^۳ در اندیشه امام خمینی (ره) اصل توحید، پایه همه اعتقادات از جمله عقاید سیاسی است.

به نظر امام (ره) "از اصل توحید، اصل آزادی بشر فهمیده میشود. یعنی هیچ انسانی و یا جامعه و ملتی حق ندارد دیگران را از آزادی محروم کند و یا برای آنها قانون وضع کند، زیرا شناخت و درک انسانها ناقص است. تنها خداوند متعال است که وضع قانون می‌کند. اطاعت از قوانین او موجب سعادت و کمال میشود. نتیجه عملی اصل توحید، قیام علیه نابرابری و زنجیره‌های اسارت است. رهبری الهی با ختم نبوت به پایان نمی‌رسد. بلکه از طریق امامت و ولایت، هدایت خود را ادامه میدهد."^۴ برپایه اعتقاد به اصل خدا محوری، جهان در منظر امام خمینی (ره) به آفریننده و آفریده تقسیم میشود. "خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای متعال است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک بر همه چیز."^۵

^۱ - صحیفه، همان ج ۵ : ۳۸۷

^۲ - همان ج ۱۴ : ۳۰۶

^۳ - همان

^۴ - همان، ج ۵ : ۳۸۸

^۵ - همان، ۳۷۸

بنابراین مهمترین مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، اصل خدامحوری است که ایشان معتقدند که انقلاب اسلامی بر مبنای همین اصل استوار بوده و به پیروزی رسیده است. "انقلاب اسلامی بر مبنای اصل توحید استوار است و محتوای این اصل در همه شئون جامعه سایه می‌افکند. در جامعه‌ای که همه انسانها باید برای رضای او عمل کنند و هیچ چیز و هیچ کس را نپرستند، جامعه‌ای که شخص پرستی‌ها و شخصیت پرستی‌ها، نفع پرستی‌ها، لذت پرستی‌ها و هر نوع پرستش ممنوع است و همه دعوت می‌شوند به پرستش خدا و در آن صورت همه روابط بین انسانها، چه اقتصادی یا غیر اقتصادی، در داخل چنین جامعه‌ای و در رابطه این جامعه با خارج تغییر میکند. همه امتیازات لغو میشود. فقط تقوی و پاکی ملاک برتری است. زمامدار با پایین‌ترین فرد جامعه برابر است و ضوابط و معیارهای متعالی انسانی مبنای پیمانها و یا قطع روابط است." ^۱ بنابراین بنیان و اساس نگرش هستی‌شناسانه حضرت امام خمینی (ره)، توحید و خدامحوری، تشکیل می‌دهد. ^۲ "اعتقادات من و همه مسلمین همان مسایلی است که در قرآن کریم آمده است و یا پیامبر اسلام (ص) و پیشوایان بحق بعد از آن حضرت، بیان فرموده‌اند که ریشه و اصل همه آن عقاید که مهمترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست، اصل توحید است." ^۳ بنابراین اولین مبنا در شناخت اندیشه سیاسی امام خمینی، اصل خدا محوری است که به دال مرکزی گفتمان و اندیشه ایشان محسوب و دال‌ها و نشانه‌های دیگر اطراف آن مفصل بندی می‌شود.

۱-۲- دال وحی در معرفت‌شناسی

مبانی معرفت‌شناسی از متغیرهای مهم در مبانی اندیشه سیاسی هر اندیشمندی است. این که او از چه منابع و ابزار شناختی برای فهم مبداء جهان هستی، انسان، معاد و جامعه استفاده میکند. منابع و ابزار شناخت در اندیشه، نوع برداشت، تفسیر و تحلیل اندیشمند تاثیرگذار است. زیرا نوع نگرش او به جهان و انسان و جامعه، تابع شناخت‌شناسی اوست. بنابراین، مهمترین مسایل و دغدغه‌های معرفت‌شناسی را میتوان، بررسی و تبیین این پرسش‌ها را عنوان کرد. آیا شناخت اصول واقعیت‌ها و حقایقی که در عالم وجود دارد، ممکن است یا خیر؟ اگر شناخت واقعیات و حقایق ممکن است، چگونه میتوان معرفت‌های نادرست (خطا) را از معرفت‌های درست و

صادق، تمیز و تشخیص داد؟ به عبارت دیگر، معرفت‌شناسی، سعی و تلاشش بر این است که به پرسش‌های اساسی از قبیل معیارها و ویژگی‌های صدق و کذب، حقیقت و خطا چیست؟ و چگونه می‌توان صدق و کذب را از هم باز شناخت و تمیز داد...؟ پاسخ دهد.

در نگرش امام خمینی (ره)، وحی، فطرت، مکتب، عقل و حس از منابع مهم شناخت محسوب میشوند. از نظر ایشان، بین ابزار شناخت و منابع شناخت رابطه وجود دارد. هر منبع شناختی به ابزار خاص خود نیاز دارد. مانند ابزار اجتهاد برای منبع وحی که در فهم و شناخت درست و کامل، موثر است. امام خمینی (ره) در فهم اسلام از یک نگاه جامع و نظام‌مند برخوردار بوده است. بدین معنا که ایشان، فهم اسلام را از یک طریق، مثلاً از راه فلسفه، فقه و یا اصول را کافی نمی‌دانستند و آنرا به نوعی انحراف و نقص تلقی می‌کردند. از نظر ایشان، اسلام واقعی، اسلامی است که از شناخت ناشی از همه منابع حاصل می‌شود. ^۴

^۱ - همان، ج ۳: ۲۳۷

^۲ - رج به: عبدالله، حاج صادقی، فلسفه و نظام سیاسی اسلام، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱

^۳ - همان، ج ۵، ص ۳۸۷

^۴ - همان، ج ۸، ص ۵۳۱

در حوزه معرفت امام خمینی، ملاک و معیار شناخت، درک و فهم حقیقت و محک درستی و نادرستی گزینه هاست، منابع سه گانه به عنوان محک و ملاک اصلی، وحی، عقل و تجربه است که قرآن، سنت و اجماع نیز در این زمره اند. در نگرش امام خمینی (ره) در صورت اتصال ادراک و شناخت فطری و طبیعی انسان با ادراک و شناخت ماورای طبیعی، شناخت انسان کامل می شود و به همه ابعاد وجود، معرفت پیدا می کند. پیامبران و امامان معصوم (علیه السلام) از مصادیق بارز و دارندگان این نوع معرفت هستند. "مادیون معیار شناخت در جهان بینی خویش را حس دانسته و چیزی را که محسوس نباشد، از قلم و علم بیرون میدانند و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی دانند. قهراً جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسره افسانه می دانند، درحالی که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از حس و عقل می باشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، میتواند موجود باشد و همان طور که موجود مادی به مجرد استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است."^۱

از منظر ایشان، منابع شناخت درونی انسان (عقل، قلب و حس) را برای شناخت کافی نمی داند و به نقصان ادراک انسان با اتکای به این سه منبع اشاره میکند. ایشان، عقل انسان را از درک ماورای طبیعت و بسیاری از اموردیگر نظیر روح عاجز میدانند. "ما نمی توانیم اشیاء را، کما هی، بشناسیم، معنی اش این نیست که ماهیات اشیاء را نمی توانیم بشناسیم، آن امرسهلی است. کلیاتش را فلسفه میگوید. بعضی مراتبش را هم اهل عرفان بیان می کنند. لکن رسیدن به اینکه این چه ربطی است، اینها مسائلی است که دست ما از آن تقریباً کوتاه است."^۲ بنابراین به منبع اساسی که منبع بیرونی است و درعین حال منبع یقینی شناخت برای انسان به شمار می رود، معتقد است و آن هم وحی الهی است که به وسیله پیامبران الهی برای انسانها فرستاده شده است. آرمان اصلی وحی، ایجاد معرفت برای بشر، به ویژه شناخت خداوند و سایر حوزه هایی است که عقل بشر بدون ارجاع به وحی، امکان دسترسی به آنها را ندارد. اسلام والاترین و جامع ترین دین الهی مبتنی بر وحی است که لازمه شناخت آن نگرستن به منبع و مبنای اصلی آن یعنی قرآن در همه ابعاد آن است. "اسلام برای این انسانی که همه چیز است، یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت، مراتب دارد، اسلام تر دارد، برنامه دارد."^۳

از نگاه امام خمینی، حاصل ادراک عقلانی شریعت یا وحی در قالب فقه تجلی پیدا میکند و فقه شیعه غنی ترین فقه و قانون دردنیاست که با زحمات علمای شیعه درطول تاریخ توضیح داده شده و چنین فقهی دردنیاست وجود دارد. "علمای بزرگ اسلام درهمه عمر خود تلاش نموده اند تا مسایل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف ترویج نمایند."^۴

اجتهاد یا تفقه در دین پس از عصر نبوت و امامت، بخشی از فرآیند معرفتی ارتباط متقابل عقل و وحی درمنظر امام خمینی (ره) میباشد که حاصل آن به تعبیر ایشان، پنجاه و چند کتاب فقهی را شامل میشود که "هفت- هشت تا کتاب است که مربوط به عبادات است، باقی اش مربوط به سیاسات و اجتماعات و معاشرت است."^۵ ایشان به توانایی و قدرت عقل برای شناخت اذعان دارد. ولی درتمام موارد آن را کامل نمی داند. همان گونه که حس انسان نیز تا حدی مدرک است، ولی کافی نیست. نقصان ادراک حسی انسان به وسیله عقل مرتفع میشود و نقصان ادراک عقلی انسان، باید به گونه

^۱ - همان، ج ۲۱: ۲۲۲

^۲ - همان، ج ۱۹: ۲۲۵

^۳ - همان، ج ۴: ۹

^۴ - همان، ج ۲۱: ۴۳

^۵ - همان، ج ۶: ۴۳

ای دیگر برطرف شود. در این مسیر، شناخت قلبی و شهودی نیز کافی نمی داند. بنابراین، باید به منبعی بیرون از وجود انسان، مراجعه تا نقیصه معرفتی او جبران گردد. در این راستا، منبع وحی را به عنوان مکمل عقل معرفی میکند. از منظر امام، علم حقیقی به ماورای طبیعت، از طریق وحی به دست می آید. هرچند فلاسفه و عرفا نیز در این راه گامی اساسی برداشته و براهین محکمی در مورد شناخت ماورای طبیعت به دست داده اند.

امام خمینی در نامه خود به گورباچف، می نویسد: "آقای گورباچف، لازم دانستم، این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان بینی مادی و الهی بیندیشید. ما دیدن معیار شناخت در جهان بینی خویش را حس، داشته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی دانند. قهراً جهان غیب، مانند وجود خداوند متعال و وحی و نبوت و قیامت، را یکسره افسانه می دانند. درحالی که معیار شناخت در جهان بینی الهی، اعم از حس و عقل است. و چیزی که معقول باشد، داخل در قلمرو علم می باشد اگر چه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می تواند، موجود باشد." ^۱ "آنی که علمش به ماورای طبیعت می رسد، آنی است که از راه وحی باشد. آنی است که ادراکش، ادراک متصل به وحی باشد." ^۲ از این رو بنیان و اساس نگرش معرفت شناسانه حضرت امام خمینی (ره) وحی محوری است که ایشان برای فهم حقایق هستی با استفاده از دیگر معارف حسی، (تجربه)، عقلی (برهان) و شهودی (عرفان)، نام می برند.

۱- ۳- دال انسان شناسی

انسان شناسی، بخشی از هستی شناسی هر اندیشمند، محسوب و در کلیت هستی و به عنوان بخش اساسی آن به شمار می آید.

بدین معنا که در نگاه اندیشمند سیاسی، ماهیت انسان، ابعاد وجودی و نیز دامنه حیات و زندگانی او به جایگاه کلی او در هستی ارتباط پیدا میکند. زیرا انسان آفریده خداوند در نظر گرفته میشود، به دلیل برخورداری از قوه ناطقه و عقل، قادر است، بیندیشد. با توجه به برخورداری از آزادی، تصمیم بگیرد و راه خود را انتخاب کند. بنابراین بدون تردید، نوع تلقی هر مکتبی از انسان، استعداد و توان مندی او، ابعاد و ساخت وجودی او، جایگاه و رابطه او با سایر موجودات، نیازمندیهای واقعی و محدودیت های او، سعادت و کمال حقیقی و راه رسیدن به آن، در ترسیم اندیشه سیاسی و شکل گیری و نظام اجتماعی آن مکتب، تاثیر و نقش مهم و تعیین کننده دارد. فلسفه و نظام سیاسی اسلام در خدمت انسان و برای تعالی، رشد و سعادت او و مبتنی بر شناختی است که از انسان دارد. لذا انسان شناسی اسلامی یکی از مبانی و ارکان مهم اندیشه سیاسی و فلسفه و نظام سیاسی اسلام می باشد. در حوزه انسان شناختی اسلامی، مفاهیمی همچون کرامت، هدایت و سعادت مطرح می شود به گونه ای که در زمره اهداف اصلی این منظومه محسوب می شوند. این نوع نگرش به انسان موجب میشود، زاویه دید گفتمان مذکور به مثابه مجموعه ای از جوامع بشری تلقی شده و انسان یکی از محورهای اصلی نظریه پردازی در این زمینه محسوب شود.

در اندیشه امام خمینی (ره)، با توجه به ویژگی هایی که از انسان نام می برد و بر اساس جایگاهی که برای انسان قائل است، مصلحت و سعادت حقیقی و راستین او را در آن می بیند که این موجود چند بعدی از همه استعدادهای درونی خود

^۱ - امام خمینی، آوای توحید، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ۱۳۷۳: ۱۱

^۲ - صحیفه امام، همان، ج ۸: ۴۱۴

بهره برده و به منزلت حقیقی که رسیدن به مقام خلیفه الهی است، واصل گردد. "هان ای عزیز، گوش دل باز کن و دامن همت به کمرزن. شاید بتوانی خود را به صورت انسان گردانی و از این عالم به صورت آدمی بیرون روی که آن وقت از اهل نجات و سعادت است."^۱

بنابراین، امام خمینی (ره)، عامل همه شکست ها، پیروزی ها و سعادت و شقاوت را خود انسان می داند. ادراکات انسان، به دلیل قوه عاطفه او نامتناهی است و اهداف و غایات ادراکاتش نیز حد مشخصی ندارد. "انسان مثل حیوانات نیست که یک حد حیوانی داشته باشد و تمام بشود. انسان یک حد مافوق حیوانی، ما فوق عقل دارد تا برسد به مقامی که نمی توانیم از آن تعبیر کنیم."^۲ به تعبیر امام خمینی (ره)، انسان دارای ماورایی برخوردار از یک عقل بالامکان مجرد است و نیز تربیت پذیر است، آدمی مجموعه ای است که به همه چیز نیاز دارد و می تواند به سعادت راستین دست یابد. "برسد به آن مراتب مافوق طبیعت. تا هر چیزی که در آن قابلیت هست، فعلیت پیدا بکند."^۳

در اندیشه ایشان، پیامبران برای حرکت دادن انسان از عالم طبیعت به سوی معنویت و ماورای طبیعت آمده اند. آمده اند این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی مافوق الطبیعه، مافوق الجبروت برسانند.^۴ با توجه به این مطالب، می توان نتیجه گرفت که براساس مفاهیم اسلامی و برخلاف اندیشه غرب، انسان موجودی دوبعدی و دو ساحتی است که علاوه بر جسم، دارای روح نیز می باشد. که قرآن بر این حقیقت در آیه ۲۸ و ۲۹ سوره حجر با صراحت دلالت می کند. "و (یاد کن) هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من بشری را از گلی خشک، از گلی سیاه و بد بو، خواهم آفرید. پس وقتی آنرا درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده در افتید." هدف آفرینش در نگاه امام خمینی (ره)، تربیت انسان است که او را موجودی هدفدار و تربیت پذیر میدانند. و زندگی مادی را مقدمه ای برای رشد و تعالی انسان معرفی می کند. جایگاه هستی و انسان در اندیشه امام خمینی (ره) به گونه ای است که از نگاه ایشان، سیاست نیز باید در راستای ایجاد محیطی مناسب برای رشد و تعالی انسان تعریف شود. در این رابطه، امام خمینی (ره) بر ضرورت اجرای قوانین الهی و برقراری حکومتی متأثر از اسلام در جامعه تاکید می کند. "انبیاء (علیهم السلام) آمدند، قانونها آوردند و کتابهای آسمانی بر آنها نازل شد که جلوگیری از اطلاق و زیاده روی طبیعت کنند و نفس انسانی را تحت قانون عقل و شرع درآورند. پس هر نفسی که با قوانین الهیه و موازین عقلیه، ملکات خود را تطبیق کرد، سعید است و از اهل نجات می باشد."^۵

۱-۴- دال مشروعیت الهی حکومت

مشروعیت که در اصل به معنای قانونی بودن یا مشروع بودن است، بنیان و اساسی است که هر نهادی سیاسی یا غیر سیاسی در ارتباط با حوزه عملکرد خود در جامعه بدان نیاز دارد. حکومت که برترین نهاد سیاسی یک جامعه محسوب می شود، بدون مشروعیت نمی تواند، بوجود آید و یا برخوردار از دوام و بقا باشد. مشروعیت در اندیشه سیاسی امام از دو قسم حقانیت و مقبولیت تشکیل می شود. حقانیت ناظر به محتوا و مقبولیت ناظر به شکل و امور مربوط است. در

^۱ - امام خمینی (ره)، چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴ ص ۱۶

^۲ - صحیفه امام، همان، ج ۴: ۱۸۶

^۳ - همان: ۱۷۶

^۴ - همان ج ۸: ۳۲۴

^۵ - امام خمینی (ره)، چهل حدیث، همان: ۱۶

اندیشه امام، اگر حکومت و حاکمان دارای مقبولیت و رضایت عمومی بوده ولی ویژگی‌های مورد نظر شرع را نداشته باشند از مشروعیت برخوردار نیست. همچنین اگر حاکمان دارای شرایط تعیین شده توسط شرع باشند، ولی از رضایت و مقبولیت عمومی برخوردار نباشند، حاکمیت و ولایت آنان، فعلیت نیافته و نمیتوانند به زور، اقدام به اجرای احکام الهی نمایند. در نظر ایشان، حکومت، ابزار اجرایی قانون الهی در زمین بوده و در بسیاری از آثار خود به مشروعیت الهی در اندیشه و عمل تسریح کرده است. "کسی جز خدا حق حکومت بر کسی ندارد و حق قانونگذاری نیز ندارد و خدایه حکم عقل باید خود برای مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند. اما قانون همان قوانین اسلام است که وضع کرده و پس از این ثابت میکنیم که این قانون برای همه و برای همیشه است."^۱

از نظر امام، مشروعیت و حکومت و ولی فقیه، یک مشروعیت الهی است. ولی برای فعلیت نصب فقیه، رضایت و پذیرش عموم مردم، الزامی است. "اگر ولایت فقیه درکار نباشد، طاغوت است. اگر با امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد غیر مشروع است. وقتی غیرمشروع شد، طاغوت است. طاغوت وقتی از بین میرود که به امر خدا یک کسی نصب بشود."^۲ در اندیشه ایشان، دستیابی فقیه به قدرت سیاسی از روی قهر و غلبه و بدون رضایت و همراهی عموم مردم، از مشروعیت برخوردار نمیشود. از باب اینکه با رضایت مردم، خدا نیز راضی است و با پشتیبانی مردم، میتوان، قدرت سیاسی را حفظ کرد و به اجرای احکام الهی پرداخت.^۳

بر این اساس، ایشان، ولایت شرعی را از آن فقیهی میدانند که یا با ابراز نظر عمومی مردم، پذیرش وی محرز شده باشد - نظیر آنچه در بهمن ماه ۱۳۵۷ و پذیرش ولایت حضرت امام خمینی (ره) از طرف مردم، به صورت مستقیم صورت گرفت. - و یا از طریق مجلس متشکل از فقهای منتخب مردم - نظیر انتخاب رهبری امام خامنه ای توسط مجلس خبرگان پس از رحلت امام - در جایگاه ولی امر و رهبر سیاسی انتخاب گردد. براساس این مدل، هر چند همه فقها، واجد شرایط اند، تنها فقیهی صلاحیت مقام ولایت را داراست که در یک انتخاب مستقیم یا غیر مستقیم مردمی انتخاب گردد که این انتخاب و در چارچوب مجوز شریعت (انتخاب از بین فقها) انجام شده، از مشروعیت الهی برخوردار است. "اگر مردم به خبرگان، رای دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تارهبیری را به عهده بگیرد، قهراً او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم میشود و حکمش نافذ است."^۴ امام در مورد حکم نخست وزیر موقت مهندس بازرگان، این گونه مطرح می‌کنند: "من که ایشان را حاکم کردم یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم. ایشان واجب التّباع است. - یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است. - مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است."^۵

ایشان هنگام تنفیذ حکم شهید رجایی در مقام ریاست جمهوری اظهار میکنند: "و چون مشروعیت آن باید با نصب فقیه ولی امر باشد. و اگر خدای ناخواسته برخلاف آن عمل نمایند، مشروعیت آنرا خواهم گرفت."^۶ مخالف باقی ماندن

^۱ - امام خمینی (ره)، روح الله، کشف اسرار، قم، انتشارات آزادی، بی نا: ۱۸۴

^۲ - صحیفه همان، ج ۱۰: ۲۲۱، و ج ۵: ۴۲۶ - ۲۱۳ و ج ۶: ۵۴ و ج ۱۲: ۱۳۹ و ج ۲۱: ۳۷۱

^۳ - همان، ج ۱۶: ۴۹۱ و ج ۷۰: ۵۱۲

^۴ - همان، ج ۱۰: ۳۷۱

^۵ - همان، ج ۶: ۵۹

^۶ - همان، ج ۱۵: ۶۷

شخص شاه در مقام سلطنت هستیم، به دلیل اینکه اولاً سر کار آمدن او و پدرش به وسیله کودتا و یا زور و سرنیزه بوده است. یعنی اراده ملت، نقشی در روی کار آمدن شاه نداشته است و سلطنت وی از اساس، غیر قانونی است و از مشروعیت برخوردار نیست.^۱ "ما تابع آرای ملت هستیم ... حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است. پیغمبر اسلام به ما حق نداده است. که به ملت مان یک چیزی را تحمیل بکنیم."^۲

بنابراین در اندیشه امام خمینی (ره)، مشروعیت حکومت ولایت فقیه، الهی است و شرط تحقق آن، اقبال و پذیرش مردمی می باشد. هنر بزرگ امام این بود که با همراه سازی مردم ایران با اندیشه الهی خود و با تاسیس جمهوریت اسلامی، به اجرای احکام پردازد.

۱-۵- دال حق مردم در تعیین سرنوشت (مردم سالاری)

اگر چه مردم سالاری یا دموکراسی در سده های اخیر به عنوان یک شکل یا نوع حکومت در مقابل اشکال و انواع دیگر مطرح گردید، اما به سرعت انواع گوناگونی از آن ارائه شد به گونه ای که می توان مردم سالاری را نوعی نظام فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دانست. برخی از ویژگی های نظام مردم سالاری، حاکمیت قانون، حکومت مردمی، اعتبار رای اکثریت، برابری همه در برابر قانون، انتخابات آزاد، آزادی عقیده و بیان و نقد اصحاب قدرت می باشد.^۳ امام خمینی (ره)، حق تعیین سرنوشت را برای ملت یک حق قانونی شرعی و بشری دانسته و بر آن تاکید می ورزند.^۴ از نظر ایشان، در جمهوریت اسلامی، هیچ نهادی بدون رأی و رضایت مردم شکل نمی گیرد و این همان التزام عملی حکومت به رای مردم است.^۵ که در عمل نیز با انجام رفتارندم جمهوریت اسلامی به قانون اساسی و برگزاری انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا، به ایده و اندیشه خود در خصوص نقش محوری مردم در حکومت، جامعه عمل پوشانده است. در نگاه ایشان، در نظام مردم سالاری دینی، ما موظف به آگاهی بخشی مردم هستیم. چرا که "مردم بصیر و آگاه در انتخابات دست به انتخاب اصلح می زنند و در آرای خود اشتباه نمی کنند، آرای عمومی نمیشود، خطا بکند یک مملکت سی میلیونی نمیشود اشتباه بکند. کسی بگوید، خوب لعل یک آدم غلطی را گذاشتند، ... قدم اول را که برداشت، همین ملت، عزلش می کنند"^۶

امام، معتقد به دموکراسی اسلامی است، به این معنا که شکل حکومت توسط مردم تعیین می شود، ولی محتوای آن، قوانین الهی و اسلامی است و در این نوع از حکومت، هر دو وجه الهی و مردمی است. "حکومت اسلامی متکی به آرای ملت است و رای مردم در دموکراسی اسلامی میزان بوده و دارای اعتبار می باشد و صاحبان قدرت با رای مردم روی کار می آیند."^۷ ایشان هر کجا که از دموکراسی و ویژگی های آن در جمهوریت اسلامی سخن به میان آورده است، بلافاصله "محوریت قوانین اسلام و حاکمیت" آنرا یادآوری کرده است.^۸ مخالفت امام با کاربرد واژه دموکراتیک برای نظام اسلامی،

^۱ - همان، ج ۵: ۱۷۳

^۲ - همان، ج ۱۱: ۳۴

^۳ - افروغ، عماد، انقلاب اسلامی و مبانی بازتولید آن، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات سوره مهر ۱۳۹۱: ۱۷۶

^۴ - صحیفه امام، همان، ج ۶: ۱۳

^۵ - همان، ج ۱۷: ۲۵ و ج ۸: ۱۲۶ و ج ۱۹: ۳۷

^۶ - همان، ج ۵: ۳۲۲

^۷ - همان، ج ۵: ۳۹۸ و ۲۴۰

^۸ - همان: ۱۳۳

اسلامی، مخالفت با نقش مردم در حکومت نبود، بلکه این مخالفت به عواملی باز می‌گشت که معتقد بودند که به دلیل اینکه، "دموکراتیکی که در طول تاریخ پیراهنش مرتب عوض شده و معانی مختلفی به خود گرفته نمیتواند محتوای نظام ما باشد."^۱ و "ما دموکراتیک سرمان نمی‌شود، برای اینکه دموکراتیک درعالم، معانی مختلفی دارد"^۲ در آمریکا یک مفهوم مفهوم دارد و در شوروی مفهومی دیگر، افلاطون یک چیز میگفت و ارسطو چیز دیگر.^۳ ایشان در سخنانی در فرانسه در سال ۱۳۵۷ می‌فرمایند: "ما می‌خواهیم اسلام را - لااقل حکومتش را - به یک نحوی که شباهت داشته باشد به اسلام، اجرا بکنیم تا شما معنای دموکراسی را به آن طوری که هست، بفهمید. و بشر به اندکی دموکراسی که در اسلام هست، با این دموکراسی معروف اصطلاحی که دولتها و رؤسای جمهوری و سلاطین ادعا میکنند، بسیار فرق دارد."^۴ "اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوئیم، این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که - جاری شده، اینها بر اسلام متکی است. لکن انتخاب با ملت است. طرز جمهوریت هم، همان جمهوریت است که در همه جا هست."^۵ بنابراین دموکراسی و مردم سالاری دینی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) دارای دو عنصر اساسی قوانین الهی و رضایت و حضور مردم است. در آرای امام خمینی (ره) مردم سالاری و دموکراسی به مفهوم دخالت مردم در سرنوشت خویش است. در مواردی چون انتخاب نماینده مجلس، رئیس جمهور و امثال آن، تبلور عالی این دخالت به شمار می‌رود. ایشان با توجه به شرایط و نرم‌های پذیرفته شده در عرف جهانی و با استفاده از واژه‌هایی قابل درک و پذیرش در سطح افکار عمومی، همواره سعی داشتن با حفظ معیارهای اسلامی، به این سفارش قرآنی ((ادفع بالتی هی احسن)) توجه نموده و به بهترین شیوه به محاجه و مجادله مخالفین پرداخته و آنها را با تئوری اسلامی همراه سازد. در واقع، اوج تصریحات امام در پایه دموکراسی در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۸ از باب قاعده الزام ((والزموهم بما الزموا علیه انفسهم)) و مجادله به نحو احسن با مخالفین داخلی و خارجی و جلب نظر مخاطبین و ارائه چهره ملایم، انسانی و صلح طلب جمهوری اسلامی ایران بوده است.^۶

بنابراین در اندیشه امام، از باب مجادله نیکو و ایده آل بودن مفروض دموکراسی و تئوری آرمانی این نوع حکومت بود که از لفظ دموکراسی استفاده کردند و هرگز به معنای عملی آن، آنچه در سطح دنیا عملی می‌شود که عمدتاً مبتنی بر فریب و پنهان کاری از افکار عمومی بود، اعتقاد نداشتند. هیچ فرق اساسی بین مشروطه و استبداد و دیکتاتوری و دموکراسی نیست. مگر در فریبندگی الفاظ و حیل‌گری و قانون‌گذاری‌ها، آراء شهوتران‌ها و استفاده چسبی‌ها فرق میکنند.^۷ ایشلن، اصل دموکراسی را اگر به معنی اعتماد و اعتقاد به مردم و بها دادن به شعور ملت باشد می‌پذیرند، ولی آنچه مورد انزجار ایشان است، پیرایه‌های بسته به دموکراسی است که هر دولتی ولو دیکتاتور، خود را به آن منتسب می‌کند و همچنین دولت‌های غربی با اسم دموکراسی از هرگونه شیوه‌ای بر علیه ملت‌ها برای پیشبرد منافع خویش استفاده می‌کنند که این رویه با اصول امام و معیارهای اسلامی سازگاری ندارد.

^۱ - همان، ج ۱۱: ۴۵۸

^۲ - همان: ۲۸۰

^۳ - همان، ج ۱۰: ۴۵۸

^۴ - همان، ج ۴: ۴۱۸

^۵ - همان، ج ۴: ۲۴۴

^۶ - اخوان زاده، بهرام، دموکراسی، فصلنامه نقد، سال پنجم، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۰: ۴

^۷ - امام خمینی، کشف اسرار، تهران، نشر مظفر، ۱۳۲۳: ۱۰

بر این اساس امام دربیانی می‌فرمایند "مع الاسف در ممالک غربی که بیشتر دم از دموکراسی می‌زنند و در ممالک ما باز آنها هم دم از آن ممالک می‌زنند، خبری از دموکراسی نیست. غربی‌ها با این افسون می‌خواهند ما را خراب کنند و بهره‌برداری از ما بکنند و هم تحت لوای اسلام نباشیم. دموکراسی را نمی‌توان آن طور که صحیح است به آن عمل کنیم.^۱ امام حکومت مردم سالاری ایده آل خود را این گونه معرفی میکند. ممکن است دموکراسی مطلوب با دموکراسی‌هایی که در غرب است مشابه باشد، اما آن دموکراسی که می‌خواهیم به وجود بیاوریم، در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام کامل تر از دموکراسی غرب است. در مجموع امام خمینی واژه دموکراسی را هفتادبار تکرار نموده که نسبت به کاربرد متعارف ۲۷۳۵ بار لفظ ملت و مردم از درصد پایین برخوردار است. که نشانگر عمق توجه ایشان به معیارهای اسلامی است.

۱-۶- دال ولایت فقیه

موضوع ولایت فقیه از مهمترین نشانه اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و اسلام سیاسی است. مفهوم ولایت، در نظر امام یعنی "حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس"^۲ و مفهوم ولایت فقیه، بنابر آنچه از آثار امام خمینی (ره) استفاده می‌شود، فقها به نیابت از امام معصوم (علیه السلام) در عصر غیبت، اداره امور جامعه اسلامی را به عهده می‌گیرند. لازم است که فقها اجتماعاً یا افراداً برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام، حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی، امکان داشته باشد، واجب عینی است و گرنه واجب کفایی است. در صورتی هم که ممکن نباشد، ولایت ساقط نمی‌شود، زیرا از جانب خدا منصوبند. این طور نیست که حالا که نمی‌توانیم حکومت عمومی و سراسری تشکیل بدهیم، کنار بنشینیم، بلکه تمام اموری که مسلمین بدان محتاجند و از وظایفی است که حکومت اسلامی باید عهده دار شوند، هر مقدار که می‌توانیم، باید انجام بدهیم.^۳ در منظر و اندیشه امام، ولایت فقیه از پشتوانه عقلی و منطقی برخوردار است و به همین منظور، ضرورت و علت تشکیل حکومت اسلامی را در موارد زیر بیان می‌کنند.^۴

- عمل پیامبر در تشکیل حکومت.
- ضرورت استمرار اجرای احکام الهی که فقط در زمان پیامبر ضرورت ندارد، بلکه برای همیشه است.
- ماهیت و کیفیت قوانین اسلامی که بدون حکومت قابل اجرا نیست. مانند احکام مالی، دفاع، حقوقی و جزایی.
- "اکنون که دردوران غیبت امام (ره) پیش آمده و بناست، احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند، تشکیل حکومت لازم می‌آید. عقل هم به ما حکم میکند که تشکیلات لازم است تا اگر به ما هجوم آوردند، بتوانیم جلوگیری کنیم. برای جلوگیری از تعدیات افراد نسبت به یکدیگر هم حکومت و دستگاه قضایی و اجرایی لازم است. چون این امور به خودی خود صورت نمی‌گیرد، باید حکومت تشکیل داد. اکنون که شخص معینی از طرف خداوند برای اجرای امر حکومت دردوره غیبت تعیین نشده است، تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنیم؟ اسلام برای دویست سال بود؟ آیا اسلام تکلیف را معین کرده است، ولی تکلیف حکومتی نداریم؟ یا اینکه حکومت لازم است و اگر شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده است، لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب (عج) موجود بود، برای عصر غیبت هم قرار داده است این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد، در عده ای از

^۱ - صحیفه امام، ج ۷، ص ۷۴

^۲ - امام خمینی (ره)، روح الله، ولایت فقیه، ج نهم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۸: ۴۰

^۳ - همان: ۵۲

^۴ - همان: ۴

فقه‌های عصر ما موجود است، اگر با هم اجتماع کنند، می‌توانند، حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند.^۱ از نظر امام، "ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد."^۲ و "ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن، موجب تصدیق می‌شود و چندان نیازی به برهان ندارد."^۳ "فضیه ولایت یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد، ولایت فقیه، یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. شما از ولایت فقیه نترسید، فقیه نمی‌خواهد به مردم زورگویی کند. اگر یک فقیهی بخواهد، زورگویی کند، این فقیه دیگر ولایت ندارد."^۴ "فقیه اگر پایش را اینطور بگذارد، اگر یک گناه صغیره هم بکند، از ولایت ساقط است."^۵ امام (ره) معتقد بودند که "اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه رسول الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است."^۶ مکانیزم فهم و حاکمیت چنین فردی، تشخیص مجتهدان و متخصصان امر و انطباق ویژگی‌های مذکور با فقیه دارای شرایط رهبری و اقبال اکثریت مردم به وی می‌باشد. "فقیه جامع الشرائط، ولایت را در جمیع صور دارد. لکن تولى امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر میشد به بیعت با ولی مسلمین."^۷

۱-۷- دال تلازم دین و سیاست

یکی دیگر از دال‌های مفصل بندی شده در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، رابطه دین و سیاست و جایگاه سیاست در اسلام است. در اندیشه ایشان، سیاست، دانش فضیلت و عدالت و هدایت انسان در مسیر این دانش و خداگونه شدن است. "والله، اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد، معرفی کرده اند. سیاست از اسلام سرچشمه میگیرد."^۸ "اسلام، دین دین سیاست است با تمام شئون، سیاست دارد. این نکته برای هرکسی که کمترین تدبیری در احکام حکومتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام بکند، آشکار می‌گردد."^۹

در نگاه امام سیاست، عبارت است از "مگر سیاست چیست، روابط مابین حاکم و ملت، روابط مابین حاکم با سایر حکومت‌ها عرض میکنم که - جلوگیری از مفاسدی که هست، همه اینها، سیاستی که هست."^{۱۰} و یا اینکه سیاست، این است "که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند، اداره کنند. و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام."^{۱۱}

۱ - همان: ۴۹

۲ - همان، ۴۱

۳ - همان: ۳

۴ - صحیفه امام، همان، ج ۱۰: ۳۰۸

۵ - همان، ج ۱۱: ۳۰۶

۶ - همان، ج ۲۰: ۴۵۱

۷ - همان، ج ۲۰: ۴۵۹

۸ - ج ۱، ص ۲۷۰

۹ - امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین: ۴۵۶.

۱۰ - صحیفه امام، همان، ج ۳: ۲۲۷

۱۱ - همان، ج ۱۳: ۴۳۲

و "پیغمبر تمام عمرش را صرف کرد در سیاست اسلامی."^۱ و "مسجد النبی مرکز سیاست اسلامی بوده است و ثقل قدرت اسلامی."^۲ و "مسئله، مسئله حکومت است. مسئله، مسئله سیاست است. حکومت، عین سیاست است. تمام معنای سیاست است. این سیاست و این حکومتی که عجبین با سیاست است، در روز عید غدیر برای حضرت امیر ثابت شد."^۳ از نظر او "نسبت اجتماعیات قرآن به آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است. سه چهار کتاب مربوط به عبادات است و هم مربوط به اخلاقیات است. بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است."^۴ امام خمینی (ره) ضمن اشاره به غربت اسلام و معرفی نشدن صحیح آن، معتقد است. "در اسلام واقعی، احکام اجتماعی و سیاسی بر احکام فردی غلبه دارد، اما متأسفانه در طول تاریخ عمدتاً، احکام فردی مطرح شده است."^۵ بنابراین "هرکس بگوید، اسلام به زندگی چه کار دارد، این جنگ با اسلام است."^۶ و "هر که گمان کند، دین از سیاست جداست، نه دین را شناخته و نه سیاست را."^۷ زیرا، سنت و رویه پیغمبر اکرم (ص)، دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است، زیرا اولاً خود، تشکیل حکومت داد. ثانیاً پس از خود، به فرمان خدا تعیین حاکم کرده است. سیره حضرت علی (علیه السلام) نیز مؤید همین معناست. و پس از آن حضرت، امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز، بنابراین ضرورت دارد، این روند از جهت استمرار اجرای احکام اسلام، در همه زمان ها، از جمله دوران غیبت، ادامه یابد."^۸ "شما از کجا میگویید، دین تکلیف حکومت کرد و به قول شما در نیم قرن، نیمی از جهان را گرفت؟ آن تشکیلات برخلاف دین بود یا با دستور دین؟ اگر بر خلاف بود، چطور پیغمبر اسلام و علی بن ابی طالب، خود برخلاف دین رفتار میکردند؟"^۹

امام، تفکر جدایی دین از سیاست را "ناشی از نقشه استعمار، تلاش عمال استعمار، اهمال حوزه های علمیه در معرض اسلام به شکل ناقص و خود باختگی مسلمانان در کشورهای اسلامی،"^{۱۰} میدانست. ایشان، اسلام را دین سیاست و هدایت می دانند و می فرمایند: اسلام دین سیاست است، با تمام شئونی که سیاست دارد. این نکته برای هر کس که کمترین تدبیری در احکام حکومتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام بکند، آشکار می گردد. پس هر که را گمان بر این برود که دین از سیاست جداست نه دین را شناخته و نه سیاست را.^{۱۱} امام خمینی (ره) وجود رگه هایی از روشنفکران غرب گرا را در طول تاریخ اسلام برای منزوی کردن آن و القای تفکیک دین از سیاست، طبیعی دانسته و آنرا از نقشه های شوم استعمار و نظام سلطه برمی شمارند. ایشان با آینده نگری از این گونه مواضع سیاسی می فرمایند "چپاول گران حيله گر کوشش کردند، به

^۱ - همان، ج ۱۵: ۱۱

^۲ - همان، ج ۱۶: ۳۸۸

^۳ - همان ج ۲۰: ۱۱۳

^۴ - امام خمینی، ولایت فقیه، همان: ۵

^۵ - صحیفه امام، همان، ج ۶: ۲۰۰

^۶ - همان ج ۴: ۱۹

^۷ - تحریر الوسیله، همان، ج ۱: ۲۳۴

^۸ - امام خمینی (ره) کشف اسرار، همان: ۲۶

^۹ - امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین: ۲۹

^{۱۰} - صحیفه امام، همان، ج ۱۸: ۸۸ و ۸۹ و ولایت فقیه، همان: ۱۳ و ۷ و ۴

^{۱۱} - امام خمینی، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، پیشین، ص ۲۳۴

دست عمال به اصطلاح روشنفکر خود، اسلام را همچون مسیحیت منحرف به انزوا کشانند و علما را در چارچوب مسایل عبادی، محبوس کنند و ائمه جماعات را در مساجد و محافل عقد و ازدواج منزوی و مقدسین از توده را سرگرم ذکر و دعا، و جوانان عزیز را سرگرم عیش و نوش، از صحنه امور سیاسی و اجتماعی و اهتمام به امور مسلمین و گرفتاری بلاد مسلمین خارج نمایند و از این جهالت و غفلت ها، سوء استفاده کنند و بلاد مسلمین را یا مستعمره خویش نمودند و یا به استثمار کشیدند. و وابستگی و فقر و فاقه و پیامدهای آنها، گریبانگیر توده های در بند گردید.^۱

بنابراین حضرت امام، قایل به پیوند دین و سیاست است. ایشان، دلایل عقلی و شرعی را برای اثبات نظر خود، ارایه میکند. دلایلی مثل جامعیت دین اسلام، جهت گیری اساس دین برای استقرار نظام عادلانه اجتماعی، ادغام سیاست و عبادت در اسلام، مسجد مرکز سیاست در اسلام، اقتدا به سیره انبیاء و اهل بیت (علیهم السلام)، ضرورت استمرار اجرای احکام الهی پس از رحلت رسول اکرم (ص) و ماهیت و کیفیت قوانین اسلام اعم از احکام مالی، دفاع ملی جزایی و ... به گونه ای درهم شده است که یک نظام کلی اجتماعی را میسازد و برای تکوین یک دولت برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه، تشریع گردیده و این قوانین به اجرا نیاز دارد.

۸-۱ - دال لزوم تشکیل حکومت اسلامی

حکومت در اندیشه سیاسی اسلام به عنوان وسیله ای برای ابلاغ و اجرای احکام و دستورات الهی شمرده می شود که وظیفه بسیار سنگینی در اجرای عدالت و احقاق حق و امانتی بزرگ بر عهده حاکم قرار می دهد. در فلسفه سیاسی اسلام، حکومت امانت الهی معرفی می شود که باید به اهلش واگذار گردد: «ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها»^۲ و هدف آن، ایجاد عدالت اجتماعی با مشارکت عمومی بیان شده است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط»^۳ اسلام به عنوان دین کامل و جامع و جهان شمول با خاتمیت پیامبر اعظم (ص) پاسخگوی همه نیازهای مادی و معنوی بشر بوده و حکومت را تنها منحصر به حاکمیت خداوند تبارک و تعالی و یا جانشین و تجلی بخش حاکمیت او می داند. حضرت امام خمینی (ره) در این باره می فرماید: «ولایت به حکم عقل، مخصوص ذات باری تعالی است. تنها اوست که حاکمیت بالذات دارد. دیگران تنها با جعل و نصب او می توانند متصدی امر ولایت گردند. حاکمیت الهی حکومت و نظامی است که برخاسته از تعالیم قرآن و دستورات دینی باشد»^۴.

مقام معظم رهبری در این باره معتقدند "در فرهنگ قرآن در مواردی بر اطاعت و دنباله روی، نام عبادت نهاده شده و اطاعت کنندگان غیر خدا مشرک معرفی شده اند، با این بیان عبادت خدا را که روح و معنای توحید است، می توان با تعبیر عبودیت و اطاعت انحصاری خدا معرفی کرد و عبودیت و اطاعت غیر خدا را شرک دانست، چه در فرمان شخصی، چه در قوانین عمومی و چه در شکل و قواره نظام اجتماعی.^۵

روش شناسی محتوای حکومت دینی مورد نظر حضرت امام خمینی (ره) بدین صورت است که ایشان چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی، با این که «حکومت دینی را حکومت الهی و مبتنی بر وحی، احکام حکومتی را بخش مهمی از

^۱ - - صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۸۹

^۲ - - سوره نساء، آیه ۸

^۳ - همان

^۴ - امام خمینی (ره)، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، (تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) - ۱۳۷۳) : ۱۰۶

^۵ - - رهبر فرزانه انقلاب، طرح کلی اندیشه ی اسلامی، (تهران، فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۴) : ۴۵

قوانین الهی، و مصلحت و ضرورت را زیر مجموعه موضوعات احکام الهی قرار می دهند، ولی هیچ گاه نسبت به روش شناسی فهم در دین و احکام الهی بی توجه نبودند و آن «اجتهاد جواهری و فقه سنتی» بود که تخلف از آن را جایز نمی دانستند. ایشان در ادامه، تکامل این روش را این گونه بیان می کنند: «زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مساله یی که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مساله در روابط حاکم بر سیاست، اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند و حکم جدیدی طلب می کند.»^۱

در جمهوری اسلامی ایران هرگونه تصمیم گیری در خصوص نوع حکومت و تصویب قوانین توسط خود مردم و رای و نظر آنها صورت می گیرد. حضرت امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار آن بعد از بازگشت به کشور در سال ۱۳۵۷ تعیین نوع حکومت را موکول به تصمیم مردم دانستند. ایشان به صراحت می فرمایند: «ما تابع آرای ملت هستیم، ملت ما هر طوری رأی داد، ما هم از آن تبعیت می کنیم.»^۲ و همچنین تاکید می کنند: «آن چه مهم است ضوابطی است که در این حکومت باید حاکم باشد و مهمترین آن ها، عبارت است از این که اولاً متکی به آرای ملت باشد و دیگر این که در مورد این افراد منتخب نیز خط مشی سیاسی و اقتصادی و سایر شئون اجتماعی و کلیدی، قواعد و موازین اسلامی مراعات شود.»^۳

بنابراین حاکمیت تنها نشأت گرفته از اراده الهی و پرتویی از ولایت او می باشد که ریشه در جهان بینی توحیدی دارد. در جهان بینی توحیدی، حاکمیت و قانون گذاری مخصوص خداوند است و ایجاد زمینه تربیت، تکامل و تحقق عدالت، مستلزم وجود سیستم و نظام حکومتی است که در چارچوب اصول و مبانی الهی باشد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تشکیل حکومت دینی، یکی از مواهب الهی و از جمله این سیستم به شمار می رود که علاوه بر تحولات گسترده داخلی، تاثیر شگرفی در منطقه و جهان، به دنبال داشته است. رسالت این انقلاب مردمی، احیای دوباره مکتب حیات بخش اسلامی در تار و پود جامعه ایرانی و ارائه الگوی مناسب برای بشریت در مقابل دو نظام سلطه لیبرالیسم سرمایه داری و سوسیالیسم بود. مخالفت و مقابله دشمنان با ابعاد مختلف انقلاب اسلامی ایران دینی در سه دهه از آن، حکایت از عمق الهام بخشی آن در جهان امروز دارد.

حضرت امام خمینی (ره) معتقد است که باید رابطه دین و سیاست را درحکومت، محقق ساخت و از این رو، مسلمانان با توجه به پذیرش رابطه دین و سیاست، باید برای تشکیل حکومتی متأثر از اسلام، تلاش کنند. حکومت، ابزار و وسیله ای است که در خدمت هدف های اعضای دولت یعنی مردم.^۴ باشد.

امام خمینی، بر ضرورت و لزوم حکومت در جامعه برای اجرای قانون و پیشبرد امور جامعه تاکید دارد. ماهیت و کیفیت قوانین اسلام و لزوم مؤسسات اجرایی از دلایل عقلی است که امام در ضرورت تشکیل حکومت مطرح میکند. مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه

^۱ - صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸

^۲ - صحیفه، ج ۱۰، ص ۱۸۱

^۳ - صحیفه، ج ۴، ص ۲۱۲

^۴ - عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳: ۱۴۶

اجرا و اداره مستقر کرده است تا به اجرای قوانین اسلام بپردازد.^۱ در اندیشه امام خمینی (ره) "برای حفظ تعادل و کمک به انسان در غلبه بر قوای شیطانی، حکومت لازم است. "همچنین، "ضرورت عقلی و جوب جلوگیری از ناامنی، هرج و مرج و تامین امنیت افراد و جامعه"، مستلزم تشکیل حکومت است و "بدون حکومت و دستگاه اجرا و اداره، هرج و مرج لازم می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید."^۲ علاوه بر آن، امام، "حفظ مرزهای کشورهای اسلامی را از هجوم بیگانگان و جلوگیری از تسلط تجاوزگران بر آن، لزوم انقلاب سیاسی و لزوم وحدت اسلامی" را از دیگر دلایل عقلی برای ضرورت تشکیل حکومت نام می‌برد.^۳ بنابر اندیشه و اعتقاد امام، "سنت و رویه پیغمبر (ص) در فرستادن والی، قاضی و سفرا به اطراف و خارج و نزد روسای قبایل و پادشاهان، بستن معاهده و پیمان، فرماندهی جنگ "از دلایل لزوم تشکیل حکومت برای اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلامی میباشد.^۴ از نظر امام اهداف اساسی برای تشکیل حکومت اسلامی "اقامه عدل و قسط و اجرای قوانین و احکام الهی و ضرورت استمرار آن" است.^۵

بنابر آنچه بر لزوم تشکیل حکومت و اهداف آن ذکر شد، از دیدگاه حضرت امام، امر ولایت و سرپرستی امت اسلامی به فقیه عادل سپرده شده است و او شایسته رهبری مسلمانان و مسئول استمرار نظام سیاسی اسلام است. پس تشکیل حکومت اسلامی برای اجرای قوانین الهی و برقراری نظام عادلانه اجتماعی بر فقیهان عادل، واجب کفایی است و در صورت تشکیل حکومت اسلامی، بر سایر فقها لازم است که از او پیروی کنند. در صورتی که تشکیل حکومت اسلامی برای فقها مقدور نباشد، منسب ولایت از آنان ساقط نمیشود، بلکه در حد امکان بر آنان واجب است به اجرای حدود الهی و قوانین اسلامی بپردازند.^۶ و در صورت امکان تشکیل حکومت اسلامی برای فقها "انجام آن بر آنان واجب عینی است."^۷ بنابراین میتوان نتیجه گرفت که هدف خداوند از ارسال رسولان و انزال کتب، رشد و کمال فضایل اخلاقی و معنوی انسان و برقراری عدالت اجتماعی در جامعه است، بدیهی است برای تحقق آنها تشکیل حکومت و کسب قدرت سیاسی مشروع ضرورت دارد که امام خمینی بر اساس اعتقادات، فهم عمیق و تشخیص ضرورتها به عنوان فقیه عادل، با قیام خود و همراهی مردم، به تشکیل حکومت اسلامی و به منظور اجرای احکام اسلامی و برپایی نظام عادلانه اجتماعی اسلام، اقدام کرد.

۲- دال و نشانه‌های فقه سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره)

۲-۱ - دال نوع و شکل حکومت

یکی از مسایل مهم در اندیشه سیاسی، نوع، محتوی، کیفیت و نیز شکل حکومت است. شکل حکومت تابع مقتضیات زمانی، مکانی و پیشرفت جوامع انسانی است. بنابراین موضوع مهم در موضوع حکومت، همانا محتوا و نوع و

^۱ - امام خمینی، ولایت فقیه، همان: ۲۵

^۲ - همان: ۱۹

^۳ - همان: ۲۵

^۴ - همان: ۱۷ و ۱۸

^۵ - صحیفه امام، ج ۳: ۳۰۴ و ج ۹: ۵۰ و ولایت فقیه، همان: ۵۹

^۶ - امام خمینی (ره)، روح الله، شئون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵: ۳۳

^۷ - امام خمینی، ولایت فقیه، همان: ۴۲

ماهیت حکومت می‌باشد و تعیین شکل

حکومت تابع مقتضیات زمانی و مکانی بوده و موضوعی فرعی و ثانوی تلقی می‌گردد و تابع منبع مشروعیت، امکانات و توانایی‌ها و خواست مردمی و مصالح جامعه و دین است. امام خمینی (ره) در تعابیر و بیان دیدگاه خود در باب حکومت، ابتدا از تعبیر حکومت اسلامی استفاده میکند، ولی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن، نوع خاصی از آن یعنی جمهوری اسلامی را مورد توجه قرار میدهد. پس در اندیشه امام، حکومت اسلامی، بیان‌کننده نوع و محتوای حکومت و جمهوری اسلامی نیز نوع خاصی از حکومت اسلام، تلقی میگردد. جمهوری اسلامی، تنها شکلی از حکومت نیست، بلکه تا حدودی، نوع آن نیز مشخص میکند. امام شکل حکومت را تابع شرایط و مقتضیات و خواست مردمی میداند. "ماخواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است، متکی به آرای عمومی شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما، توسط خود مردم، تعیین خواهد شد."^۱

امام، شکل‌های حکومت "رژیم سلطنتی" و "ولایتعهدی" و "استبدادی و مطلقه غیر مشروطه"^۲ را مطرود میداند و مطلوب‌ترین شکل حکومت از دیدگاه امام، حکومت شخص معصوم (ع)، فقهای عادل و عدول مومنین است.^۳ در مورد حکومت‌های دموکراسی، مشروطه یا جمهوری که بیان‌کننده مفهوم، ماهیت، محتوا و به طور کلی نوع حکومت هستند، صریحاً اظهار نظر کرده است و حکومت مورد نظر خود را "دموکراسی اسلامی"^۴ مشروطه مقید به یک مجموعه شرط^۵ "جمهوری و ملی مبتنی بر رأی مردم"^۶ و "حکومت قانونی، هستند به قانون الهی"^۷ میداند و نوع مطلوب آنرا، حکومتی که بر اساس عدالت و موازین و قوانین الهی و دین اسلام بنا شده باشد، معتقد است. "ما که می‌گوییم حکومت اسلامی، می‌گوییم حکومت عدالت"^۸ و "ما یک حکومت عدل اسلامی، می‌خواهیم."^۹ و البته هدف نهایی عبارت عبارت از همان تاسیس یک حکومت عدل اسلامی است. "امام می‌فرمایند "اسلام خدایش عادل است پیغمبرش هم عادل است و معصوم، امامش هم عادل است و معصوم است و قاضی هم معتبر است که عادل باشد. فقیهش هم معتبر است که عادل باشد. شاهد طلاق هم معتبر است، عادل باشد. زمامدار باید عادل باشد. ولاتشان هم باید عادل باشند."^{۱۱} "اسلام، خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بوده است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی، قوانین خاصی وضع کرده است و جز آنرا برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد."^{۱۲} "حکومت اسلامی، نظامی است،

^۱ - صحیفه امام، ج ۴: ۲۴۸

^۲ - همان: ۲۹۰ و ولایت فقیه، همان: ۴۳ و ۱۴

^۳ - کتاب البیع، ج ۲: ۷۱۸ و ۶۷۱، و کشف اسرار: ۱۸۵

^۴ - صحیفه امام، همان، ج ۴: ۳۱۴

^۵ - ولایت فقیه، همان: ۴۴ و ۴۳

^۶ - صحیفه امام، ج ۵: ۲۱۳

^۷ - ولایت فقیه، همان: ۴۴

^۸ - صحیفه امام، همان، ج ۳: ۵۰۹

^۹ - همان، ج ۵: ۱۳۱

^{۱۰} - همان ج ۴: ۵۱۲

^{۱۱} - همان، ج ۳: ۳۰۴

^{۱۲} - همان، ج ۵: ۳۸۹

ملهم و منبعث از وحی الهی که در تمام زمینه ها از قانون الهی مدد میگیرد.^۱

۲-۲- دال نفی سیل در روابط سیاست خارجی

حفظ تمامیت ارضی، هویت، استقلال و حیثیت جامعه اسلامی و مسلمانان در برابر اجانب و بیگانگان و نفی هرگونه وابستگی به آنها و استکبارستیزی، از مباحث مهم در اندیشه سیاسی امام خمینی است. ایشان با سفارش به تکیه بر خود و استعداد های الهی خویش و اعتماد به نفس و امید به آینده بهتر، در وصیت نامه سیاسی - الهی خویش می نویسد: "وصیت من به همه آن است که با یاد خدای متعال به سوی خود شناسی و خود کفایی و استقلال، با همه ابعادش به پیش و بی تردید دست خدا با شما است. از هر امری که شائبه وابستگی با همه ابعادی که دارد، به طور قطع احتراز نمایید." "به خود آید و شخصیت اسلامی خود را بیابد." که "هیچ قدرتی نمی تواند به ما ضرر بزند. اگر ما از نظر فکری مستقل باشیم."^۲

بر اساس قاعده نفی سیل در اسلام، امام خمینی معتقدند "خداوند برای کافران راه سلطه و نفوذ بر مسلمانان را قرار نداده است." "قرآن میگوید، هرگز خداوند سلطه ای برای غیر مسلم و مسلم قرار نداده است. هرگز نباید یک همچو چیزی واقع شود. یک تسلطی، یک راهی، اصلاً یک راه نباید پیدا کند. مشرکین و این قدرت های فاسد... بر مسلمین..."^۳ "ما روابط خاص اسلامی داریم که اسلام نه ظالم بود و نه زیر بار ظلم می رفت و ما هم می خواهیم ای نظور باشیم که نه ظلم کنیم، نه زیر بار ظلم برویم." "امام"، "سیاست دولت اسلامی را" حفظ استقلال، آزادی ملت و دولت و کشور کشور و احترام متقابل^۴ دانسته و تاکید می کنند: "اصلی که غیر قابل تغییر است، این است که سیاست خارجی ما باید بر مبنای حفظ آزادی و استقلال کشور و نیز حفظ مصالح و منافع ملت ایران باشد."^۵

از نظر ایشان استقلال به معنای قطع وابستگی بوده و به معنی قطع روابط با قدرت های خارجی نمی باشد. "ما خواهان قطع وابستگی های ایران به دول خارجی هستیم." "امروز دنیا گرفتار این دو قطب است ... که خدای تبارک و تعالی ان شاء الله نجات بدهد بشر را از این دو قطب فاسد." "ایشان"، "دوام و قوام جمهوری اسلامی ایران را بر پایه اصل نه شرقی و نه غربی" دانسته و "عدول آن را خیانت به اسلام و مسلمین و باعث زوال عزت و اعتبار و استقلال کشور و ملت ایران"^۶ و با صراحت اعلام می کنند. "تا من هستم، از اصل نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد. تا من هستم، دست ایادی آمریکا و شوروی را در تمام زمینه ها کوتاه میکنم."^۷ و "کسی گمان نکند، این شعار، شعار مقطعی است.. این

۱ - ولایت فقیه، همان، ۴

۲ - صحیفه امام، همان، ج ۱۵: ۳۱۰

۳ - همان، ج ۴: ۳۱۷

۴ - نساء: آیه ۱۴۱

۵ - همان، ج ۱۹: ۹۴

۶ - همان، ج ۴: ۴۱۱

۷ - همان: ۴۱۴

۸ - همان، ج ۵: ۴۶۷

۹ - همان، ج ۱۸: ۱۲۲

۱۰ - همان، ج ۲۱: ۱۵۵

۱۱ - همان: ۲۸۶

سیاست، ملاک ابدی مردم و جمهوری اسلامی و همه مسلمانان سرتاسر عالم است، چرا که شرط ورود به صراط نعمت حق، برائت و دوری از صراط گمراهان است.^۱ "سیاست نه شرقی و نه غربی را در تمام زمینه‌های داخلی و روابط خارجی حفظ کنید و کسی را که خدای نخواست به شرق و یا به غرب گرایش دارد، هدایت نمایید و اگر نپذیرفت، او را منزوی کنید و اگر در وزارتخانه‌ها و نهادهای دیگر کشور، چنین گرایشی باشد، اول هدایت و در صورت تخلف، استیضاح نمایید که وجود چنین عناصر توطئه گر در رأس امور یا در پست‌های حساس، موجب تباهی کشور خواهد شد."^۲

ایشان ضمن تاکید بر "حفظ تمامیت ارضی کشور" و اصل "پایبندی به روابط حسنه بر اساس احترام متقابل و عدم مداخله" و نیز "پایبندی به عهد، قراردادهای در روابط بین المللی" و "تقویت روابط با مسلمین و دفاع از وحدت مسلمین" از: اصل دعوت و صدور انقلاب و ارزشها "و مظلومان و مستضعفان و نهضت‌های آزادی بخش" دفاع کرده و باتمام وجود ضمن تاکید بر استکبار ستیزی، آمریکا را نماد شیطان بزرگ^۳ دانسته و میفرمایند: "در این انقلاب، شیطان بزرگ که آمریکاست، شیاطین را با فریاد، دور خودش، دارد، جمع میکند، و چه بچه شیطانهایی که در ایران هستند و چه شیطان‌هایی که در خارج هستند، جمع کرده است و هیاهو به راه انداخته است."^۴ ایشان در پاسخ به نامه پاپ ژان پل دوم رئیس کاتولیک‌های مسیحی که از قطع رابطه و تیرگی روابط بین ایران و آمریکا، اظهار نگرانی کرده بود، می‌نویسد "خاطر محترم را متوجه می‌کنم که ملت شریف مجاهد ما، این قطع رابطه را به فال نیک گرفته و برای آن جشن عظیم به پا کرده و چراغانیها و پایکوبی‌ها نمودند. جناب شما ... نگران نباشید که ملت اسلامی ایران از مشکلاتی که در این قطع رابطه بوجود آید، استقبال میکند و از خطرهای بزرگی که مرقوم شده است، هراس ندارد و آن روز برای ما ملت ما خطرناک است که روابطی نظیر روابط رژیم خائن سابق تجدید شود و به امید خدای متعال تجدید نخواهد شد."^۵

امام خمینی (ره) ضمن محکومیت هرگونه مذاکره با آمریکا رابطه و مذکره با آمریکا را "دفن اسلام" و سلطه مجدد دانسته و آنرا به رابطه "ملت مظلوم با جهان خواران" و رابطه "بره با گرگ" تشبیه می‌کنند و مزایای قطع رابطه با امثال آمریکا را، "شکوفائی استعدادها" درهمه زمینه‌ها میدانند. ایشان مذاکره و ایجاد روابط دیپلماتیک با آمریکا را برای همیشه منتفی میدانند و شرایطی را برای ایجاد مناسبات دینی نظام اسلامی ایران و آمریکا "عدم مداخله در امور ایران"، "حفظ احترام متقابل" و "حذف خوی استکباری و استعماری" بر می‌شمارند.^۶ "ما اگر چنانچه بخواهیم اسلام را پیش ببریم، دیگر نباید نوکر باشیم ما ذلت را نخواهیم پذیرفت. برای خاطر اینکه یک رابطه با یک ابرقدرت داشته باشیم، شرافتی نیست، رابطه داشتن با امثال آمریکا. ما جواب این مملکت‌های کثیری که با آمریکا، با توطئه آمریکا، آنها را به نابودی کشیدند، وجداناً"، جواب آنها را چه بدهیم؟ بنشینیم با کی صحبت کنیم؟ من کراراً، گوشزد نموده‌ام که رابطه ما با امثال آمریکا، رابطه ملت مظلوم با جهان‌خواران است. این مثل رابطه بره با گرگ است. امروز دنیا، دنیای آشوب و جنگ انفجار

^۱ - همان، ج ۲: ۳۱۹

^۲ - همان، ج ۱۲: ۳۶۴

^۳ - همان، ج ۱۴: ۸۳ و ج ۱۵: ۱۱۷ و ج ۱۷: ۴۰۲ و ج ۴: ۱۱ و ۳۳۸ و ۳۳۲ و ۲۴۴ و ج ۱۹: ۹۳ و ج ۵: ۱۸۲ و ج ۲۱: ۱۳۴ و ۴۱۴ و ج ۳: ۳۳۸ و ج ۴: ۳۳۸

^۴ - همان، ج ۱۰: ۴۹۷، تاریخ ۱۳۵۸/۸/۱۴

^۵ - همان

^۶ - همان، ج ۱۲: ۴۳ و ج ۱۰: ۱۶۲ و ج ۱۹: ۵۹ و ۷۴ و ج ۱۱: ۳۵ و ج ۱۲: ۴۰ و ج ۱۰: ۵۸ و ج ۱۳: ۱۴۷ و ج ۴: ۱۹۷ و ۵۰ و ج ۳: ۳۳ و

و هواپیما ربایی است و ایران از خیلی جاهای دنیا، آرم تر است. ممکن است، بعضی ها که این چیزها را ندیده اند، با خود بگویند با قدرتها باید ساخت ولی باید بدانند که سازش، امروز نابودی تا آخر است. دفن اسلام است تا آخر دنیا. با آغوش باز، این انزوا را میپذیریم. تا انزوا نباشد، افکار شما به راه نمی افتد. ما را وادار میکند که خودمان به فکر خودمان، بیفتیم. اگر آمریکا به نحو صحیح رفتار کند و در امور داخلی ما مداخله نکند، اگر رفتارش، رفتار انسانی باشد و احترام را حفظ کند. ما با آنها چرا رابطه نداشته باشیم؟ با دولت آمریکا هم رابطه پیدا میکنیم و اما اگر وضع این طور باشد، ما می‌خواهیم چه کنیم؟ که پیش قدم بشویم برای اینکه نوکری کنیم؟ ما تا آخر ایستاده ایم و با آمریکا روابط ایجاد نخواهیم کرد.

۳- دال اخلاق و ارزش‌های دینی - اسلامی

اخلاق سیاسی، مجموعه ای از قواعد و هنجارهای سیاسی مبتنی بر مکتب اسلام است که به هدایت و راهنمایی رفتار سیاسی انسان می‌پردازد. اسلام که کامل ترین و جامع ترین دین الهی است، حوزه زندگی اجتماعی انسان را همچون حوزه حیات فردی او زیر نظر داشته و دستورات و الگوها و راه و رسم در اجتماع بشری را توسط انبیا الهی و ائمه اطهار (ع) ارائه کرده است. بخشی از این دستورات درباره زندگی اجتماعی انسان، آموزه ها، دستورات و موازین اخلاقی می‌باشد. حضرت امام خمینی (ره) از جمله شخصیت‌های دینی و سیاسی است که حرکت سیاسی خود را بر اساس اصول و ارزش‌های اخلاق و عرفان اسلامی تنظیم کرده است.

از منظر امام خمینی (ره) انسانها در حیات جمعی خود به حقیقت کمال انسان شناسی خود، دست نمی یابند، مگر این که خود را ملزم به تقوای الهی و تبعیت از قوانین و ارزشهای معنوی بدانند که این پایبندی، عین آزادی فرد و جامعه می‌باشد. آزادی از قید و بند دیگران، بزرگترین ارزش اخلاقی در جامعه به شمار می‌آید. "سعادت و کمال انسان و جوامع، تنها در گروه اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیاء به بشر ابلاغ شده است. انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان ها است. بنابراین انسان باید علیه زنجیرهای اسارت قیام کند و خود و جامعه خود را آزاد سازد."^۱

ایشان بر خلاف اندیشه لیبرالیستی غرب که نژاد و قوم و غربی اندیشیدن را ملاک برتری انسانها اعلام می‌شود، ارزش‌های اخلاقی را ملاک امتیاز انسان میدانند. امام در پاسخ به نامه دانش آموزان اسپرینگ دال ارکانزاس آمریکا و ارسال یک جفت جوراب هدیه، رابطه اخلاقی و دغدغه هدایت گرایانه در ابلاغ رسالت الهی و هدایت جامعه انسانی خود را اینگونه بیان میکنند. "فرزندان عزیز خوب دبیرستان اسپرینگ دال ایالت ارکانزاس آمریکا: نامه محبت آمیز و هدیه ارزشمند شما عزیزان را دریافت نمودم. من میدانم که سرخ پوستان و سیاه پوستان در فشار و زحمت هستند. در تعلیمات اسلام فرقی بین سفید و سرخ و سیاه نیست. آنچه انسانها را از یکدیگر امتیاز می‌دهد، تقوا و اخلاق نیک و اعمال نیک است. از خداوند بزرگ می‌خواهم شما فرزندان عزیز را موفق کند و به راه راست هدایت فرماید."^۲

در اندیشه امام، کرامت انسان به عنوان محور نگرش قرار میگیرد که این گونه اخلاق کریمانه به حریت و آزادگی

^۱ - صحیفه ن، همان، ج ۴، ص ۳۸۸.

^۲ - همان، ج ۱۴ : ۲۲۴

باطنی انسان را متوجه به خود میکند. در این نگاه برخلاف غرب که فردگرایی و آزادی فرد و بی قید و بند بودن از هرگونه نیروی مهارکننده نفس و خواهش‌های نفسانی، اصل وارزش به شمار می‌آید، انسانی زیستن و دیگران را به چشم انسان نگریستن، سفارش شده است. "در اسلام، تقوی مطرح است. آن که تقوی دارد، هرکه تقوایش، زیادت‌تر است، پیش خدا کرامتش زیادت‌تر است. آن کارمندی که در کارمندی اش تقوی دارد. آن وزرایی که تقوی دارند، آن رئیس جمهوری که تقوی دارد، الهی است، این ها کریم اند. آن روزی که بر ملت تقوی پیدا بشود، ملت برومند است، کریم است. پیش خدا اکرم است. پیغمبر اکرم برای این که اتقای ناس بود، اکرم ناس بود. دنیای مذموم همین است که انسان توجه داشته باشد، ولو به یک تسبیح، ولو به یک کتاب. چه بسا که دل بستن یک کسی به یک تسبیح و یک کتابی، به دنیا بیشتر توجه کرده باشد تادل بستن یک کس دیگری به یک پارکی و باغی و کذا."^۲ "اسلام بزرگ تمام تبعیض ها را محکوم نموده و برای هیچ گروهی ویژگی خاص قرار نداده است و تقوا و تعهد به اسلام تنها کرامت انسان هاست. و در پناه اسلام و جمهوری اسلامی، حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هرگونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی و سیاسی متعلق به همه قشرهای ملت است."^۳

درمناظر امام خمینی، حکومت مطلوب، حکومت دینی توحیدی است که علاوه بر وظایف متصور برای سایر حکومت ها، یک وظیفه مهم دیگری هم دارد و آن مسوولیت دینی است. صیانت از حاکمیت دین در جامعه و تربیت مذهبی در این راستا است.^۴ رویکرد جهانی گرایی امام، مبتنی بر یک باور، آینده نگری فعال و متأثر از واقعیت و مسوولیت‌های داخلی، اسلامی و جهانی است. ایشان نظریه خود را بر اساس سه رکن در سطح ملی، جهان اسلام و نظام بین الملل ارائه کرد. رکن اول "تشکیل یک حکومت اسلامی از راه انقلاب به عنوان مرکزیت هدایت کننده و ام القرای این جریان ونقطه کانونی شروع انقلاب جهانی اسلام است." رکن دوم، "اتحاد و اجتماع مسلمین زیر پرچم اسلام است." رکن سوم، "اصلاح نظام روابط در سطح جهانی است. در جهت زمینه سازی ابتدا باید در نظام حاکم بردنیا و روابط جهانی، اصلاح صورت گیرد. این حداقل از طریق شکل گیری جنبش جهانی مستضعفین و مبارزه و رفع سلطه ظالمانه متکبرین بر نظام قدرت جهانی محقق میشود و بدین صورت شرایط اصلاح کامل را فراهم می‌سازد."^۵

از مفصل بندی گفتمان امام خمینی بررسی شد، میتوان نتیجه گیری نمود که پس از پیروزی انقلاب، گفتمان اصیل انقلاب اسلامی که از خصلتی عام و استعاری برخوردار بود، محور جذب دیگر گفتمان ها قرار گرفت. اگرچه تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نشانه ها و مفاهیم اختصاصی آن چندان روشن نبود، ولی پس از پیروزی انقلاب، این گفتمان کم کم نشانه ها و مفهوم‌های خاص خود را در یک دوره منازعه سخت گفتمانی و در رویارویی با دیگر گفتمان ها، تثبیت کرد و به یک منظومه مشخص معنایی دست یافت. مفاهیمی چون جمهوری اسلامی و تاکید بر اسلام فقهاتی، نفی جدایی دین از سیاست، فقه و احکام اسلامی، ولایت فقیه، اجتهاد و تقلید، نظارت علما، روحانیت، حجاب، تعهد، اسلامی کردن جامعه و دانشگاه، انقلاب فرهنگی، حفظ ظواهر شرعی، محدودیت آزادی به چارچوب شرع، اجرای حدود و مجازاتهای

^۳ - همان، ج ۶، ۳۱۴

^۲ - همان، ج ۱۸ : ۱

^۲ - همان، ج ۱۱ : ۵۶

^۴ - امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین : ۳۹

^۵ - صحیفه، همان، ج ۲۱ : ۳۲۷ و ج ۱۸ : ۲۶۹ و ج ۱۵ : ۲۱ و ج ۱۰ : ۱۲۳ و ج ۲۰ : ۳۴۵

اسلامی، امت اسلامی در برابر ملی گرایی ایرانی، حمایت از مستضعفان و جنبشهای آزادی بخش، دفاع از فلسطین و صدور انقلاب، زنجیره‌های هم ارزی و منظومه گفتمانی آنرا شکل دادند. گفتمان امام خمینی، موفق شد تا زنجیره هم ارزی خود را در برابر فرهنگ و تمدن غربی و به ویژه اصرار بر دشمنی با آمریکا و اسرائیل به عنوان مهم ترین نمودهای کفر و ظلم و همه گفتمان‌های سکولارسمان دهد. بنابراین به حاشیه رانی غرب سکولار و برجسته کردن سنت‌ها و باورهای مذهبی شیعی دغدغه اصلی اندیشه ورزان این گفتمان به شمار می‌آمد. البته این گفتمان، دستاوردهای تکنیکی تمدن غربی و استفاده از علوم فنی و مهندسی را می‌پذیرفت. بنابراین در نخستین ماه‌های پیروزی انقلاب اسلامی، مرزهای این گفتمان در منازعه با دیگر گفتمان‌ها شکل گرفته و نشانه‌های اصلی آن به تدریج نمایان شدند. این گفتمان که میتوان به عنوان آرمان گرایی اسلامی انقلابی نام برد، در دوره گفتمان اسلام گرایی لیبرالی به عنوان یک پاد گفتمان به واسطه اشتراکات که با آن داشت و نیز با صلاح‌دید حضرت امام خمینی(ره) در حاشیه حوزه قدرت فعال بودند. ناسازگاری دولت موقت و نیروهای انقلابی، آشفتگی و نابسامانی پس از فروپاشی رژیم طاغوت، بی تجربگی دولتمردان در اداره جامعه، ماجرای تسخیر لانه جاسوسی و نارضایتی دولت موقت از این واقعه، دولت موقت و گفتمان آنرا به حاشیه راند. چرا که با گفتمان لیبرالیسم غربی نزدیکی داشت، هرچند که میکوشید مرزهای خود را از آن متمایز کند. تلفیق دینداری و معنویت اسلامی با دستاوردهای سیاسی و اجتماعی تمدن غرب مهم ترین ویژگی این گفتمان به شمار می‌آمد. استیلای گفتمان انقلاب اسلامی در جریان یک منازعه سخت گفتمانی با سایر خرده گفتمانها به دست آمد. در مفصل بندی گفتمان امام خمینی(ره)، نشانه‌هایی چون توحید، ولایت فقیه، حکومت اسلامی و مردم سالاری مرکزیت دارند. به نظر میرسد از میان واژگانی که از نقطه مرکزی یا دال مرکزی گفتمان سیاسی امام خمینی، حکایت می‌کنند، خدامحوری را به عنوان دال مرکزی و برتر و مردم سالاری به عنوان شکل نظام اسلامی را نام برد.